

صفحات ۱۹۵ - ۱۶۳

واکاوی دیدگاه‌های تأویلی کلامی دیوان ناصر خسرو بر اساس آیات قرآنی

شاهرخ حکمت^۱

ابوالفضل نیکعهد^۲

چکیده

ناصر خسرو شاعری است منحصر بفرد، یکی از این جهت که در ردیف معدود شاعرانی است که با تحقیق و تفحص راه خود را - جدا از هر گونه تعصب و نگرشی - یافته و برای اثبات درست بودن راه خود از نظر منطقی بویژه متوسل شدن به کلام وحی از هر کوششی در این راه فروگذاری نکرده است و در این ارتباط بیشتر به تأویل نظر دارد که در نهایت این تأویل را به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام ارجاع می‌دهد و با این نگاه که مأمور تبلیغ راه خود نیز می‌باشد تمام مباحث منطقی را برای دنبال کردن و به نتیجه رساندن راه خود طی کرده و هم از معانی و مفاهیم و هم از الفاظ و ترکیبات قرآنی در لابه لای نوشته‌ها به ویژه در دیوان بهره‌مند گردیده است.

تحقیق حاضر به روش کتابخانه‌ای و به صورت داده‌های مطالعاتی و برداشت‌های استدلالی و به روش توصیفی و تحلیلی به بسیاری از سوالات و ابهامات در این خصوص پاسخ می‌دهد.

واژگان کلیدی

قرآن، تأویل، ناصر خسرو، اخلاق، باطنی

۱. دانشیار گروه زبان ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، اراک، ایران.

Email: sh_hekmat@iau_arak_ac.ir

۲. دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، اراک، ایران.

Email: Abolfazl.Nikahd@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۶ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶

مقدمه

برای ورود به هر کدام از مباحث مطروحه در دیوان حکیم، ناصر خسرو، و انتخاب موضوعی از موضوعات آنچنان دچار دشواری می‌شویم که خود این‌گزینش با توجه به گستره افکار و اندیشه‌های این حکیم فرا اندیش مستلزم درگیری ذهنی طولانی است؛ اما با توجه به دقت نظر بالا و والای ناصر خسرو به مسایل قرآنی و با در نظر داشتن گزینش خاصی که او در مذهب خود داشته و تأکیدات ویژه‌ای که به تأویل دارد. مبحث «تأویل» از منظر او همراه با شاهد مثال‌هایی که در دیوان آورده که به نوعی به عقاید کلامی او برمی‌گردد این مبحث را فراروی آغازین کلام قرار دادم. هر چند که در ادبیات کلاسیک‌ها اکثریت قریب به اتفاق شاعران به قرآن نظر خاص داشته‌اند. تا حدی که به جرأت تمام می‌توان گفت: ادبیات ما چیزی غیر از معارف اسلامی با پوششی جلوه گرانی نیست، که البته سخنی به گزاف نمی‌باشد. از آن جمله ناصر خسرو که به حق تمام هم و غم خویش را در ارایه این پوشش زیبا به کار بسته تا حدی که حتی در برابر دیگران که با او به نوعی به مخالفت و خیزش برخاسته‌اند. مبارزه می‌کند و این ستیز را تا مرحله‌ای ادامه می‌دهد که پشت پا به همه تمایلات و خواسته‌های خود می‌زند. و چنانکه در دیوانش می‌بینیم تمام نظریات ناصر خسرو مبتنی بر تأویل است که با توجه به بینش او و در نظر داشتن فضایل قرآنی و پذیرش مذهب اسماعیله که به قرآن و معانی و تأویل و باطن آن توجه خاصی دارد. همه و همه او را بر آن داشته که شریعت بدون تأویل فاقد هر گونه ارج و ارزشی است. هر چند که می‌دانیم در مبحث تأویل افراط و تفریط‌هایی نیز ممکن است وجود داشته باشد ولی در این مورد فقط به دیدگاه‌های این متکلم که از شعر به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف بهره می‌گیرد و عقاید خود را آنچنان که مشهود است به منصفه ظهور می‌رساند؛ بسنده می‌کنیم.

«تأویل» و بررسی آن بعنوان بیان مسأله

پرگوه‌ر با قیمت و پر لولو لالا	دریای سخن‌ها، سخن خوب‌خدای است
تأویل چو لولوست سوی مردم دانا	شورست چو دریا به مثل صورت تنزیل
غواص طلب کن چه دوی بر لب دریا	اندر بن دریاست همه گوهر و لولو

اندرین شوراب زبهر چه نهاده‌ست چندین گهر و لولو، دارنده دنیا
از بهر پیمبر که بدین صنع و را گفت «تاویل» به داناده و تنزیل به غوغا
«دیوان ق ۲ ب ۴۰-۳۶ ص ۵»

با استناد به این ابیات و تأکیدات ویژه‌ایی که شاعر نسبت به تاویل - دارد. لازم است
تا این واژه پرمغز از جهاتی مورد واکاوی قرار گیرد. - مرحوم دهخدا گوید:

واژه «تاویل» چنانکه در فرهنگ‌ها ضبط شده به معنای: چیزی را به چیزی بازگرداندن
آن است. (اقرّب الموارد) مشتق از اول که در لغت به معنی رجوع است - تاویل سخن
تدبیر و تقدیر و تفسیر آن (اقرّب الموارد) تاویل کلام، بیان کردن آنچه کلام بدان باز
می‌گردد (منتهی الارب) و در اصطلاح، گردانیدن کلام از ظاهر به سوی جهتی که احتمال
داشته باشد و گویند که تاویل مشتق از اول است و بیان عبارتی به عبارت دیگر
(غیاث اللغات) بیان معنی کلمه یا کلام بطوری که غیر از ظاهر آنها باشد (فرهنگ نظام)
تاویل ظن به مراد و تفسیر قطع بدانست و بقولی تاویل بیان یکی از احتمالات لفظ و تفسیر
بیان مواد متکلم است و بیشتر تاویل در کتب الهی بکار رود (اقرّب الموارد)

ابوطالب تغلبی گوید: «تفسیر بیان وضع لفظ است حقیقت یا مجاز و تاویل تفسیر
باطن لفظ است و مأخوذ است از اول و آن بازگشت بود به عاقبت کار» البته در نزد علمای
علم اصول تاویل اخص از تفسیر است. (دهخدا لغت‌نامه، ج ۱۳، ص ۲۷۸)

ارتباط افکار ناصر خسرو با مذهب پذیرش و تاویل

لازم است با توجه به مباحث کلی که در مورد «ناصر خسرو» مطرح می‌شود با در نظر
داشتن همین عنوان فوق کمی درباره‌ی پیشینه‌ی ناصر خسرو قبل از پذیرش مذهب
اسماعیلی مباحثی را مطرح کنیم. چنانچه از اوضاع و احوال و شرح حالات و احوال خود
او در لابلاهای آثارش و ذکر احوالات وی در تذکره‌ها و کتب متعدد برای ما روشن است -
می‌دانیم که او در علم «ملل و نحل» و کسب اطلاع بر مذاهب و ادیان رنج فراوانی را برده و
نه تنها مذاهب اسلامی بلکه ادیان دیگر مانند دین هندوان و مانویان و نصاری و زردشتیان
را نیز تحصیل کرده و از کتاب «زند» و «پازند» مکرر صحبت به میان آورده
و زمال شاه و میر چو توحید شد دلم زی اهل طیلسان و عمامه وردا شدم

گفتم که راه دین بنماید مرا زیرا که زاهل دنیا دل پرجفا شدم
«دیوان ق ۶۲ ب ۱۵-۱۴ ص ۱۳۹»

گفتند: شادباش که رستی ز جور دهر تا شاد گشت جانم و اندر دعا شدم
(دیوان - ق ۶۲) «دیوان ق ۶۲ ب ۱۶ ص ۱۳۹»

راهی است به دین اندر مرشعیت حق را جز راه حر و ری و کرامی و کیالی
راهی که در ورهبری شهر کمالست زین راه مشویک سوگر مرد کمالی
(دیوان - ق ۲۲) «دیوان ق ۲۱ ب ۳۶-۳۵ ص ۴۴»

و باز در قصیده ۱۱ دیوان عنوان می‌دارد:

ای خواننده کتاب زند و پازند زین خواندن زند تا کی و چند؟
دل پرز فضول و زند بر لب زردشت چنین نوشت در زند؟
«دیوان ق ۱۱ ب ۲-۱ ص ۲۳»

که در اینجا روی سخن شاعر به فرد زردشتی است که به کتاب مذهبی خود عمل
نمی‌کند و [ظاهراً پیروان همه مذاهب مورد نظر است] (شعار جعفر، گزیده اشعار
ناصر خسرو پاییز ۶۹ - چاپ چهارم انتشارات علمی)

و باز:

ز فلسفی و مانوی و صابی و دهری درخواستم این حاجت و پرسیدم بی مر
«دیوان ق ۲۴۲ ب ۵۸ ص ۵۱۰»

و دیگر:

چو فرقان از کتب و چو کعبه ز بناها چون دل زتن مردم و خورشید زاختر
ز اندیشه غمی گشت مرا جان به تفکر ترسند شد این نفس مفکر ز مفکر
از شافعی و مالک و ز قول حنیفی جستم ره مختار جهان داور رهبر
هر یک به یکی راه دگر کرد اشارت این سوی ختن خواند مرا آن سوی بربر
چون چون و چرا خواستم و آیت محکم در عجز بیچیدن، این کور شد آن کر
(دیوان - ق ۲۴۲) «دیوان ق ۲۴۲ ب ۳۹-۳۵ ص ۵۰۸»

و همچنین به ثنویت مانی اعتراض دارد به اینکه نور با ظلمت یک نهاد نیست و خیر و شر با هم برابر نتوانند بود؛

آنچه زیر روز و شب باشد نباشد یک نهاد راه از این جا گم شدست ای عاقلان بر مانوی چون گمان آید که گشته است او یگانه مرترا آنگهی به بایدت ترسیدن که پیش آرد دوی
«دیوان ق ۱۶۴ ب ۱۳-۱۲ ص ۳۴۵»

«اندیشه و عقاید کلامی ناصر خسرو»

به این نکته دست می یابم که او عقیده و انتخابی خود را [گذشته از درست یا غلط بودن] با تحقیق و تفحص و جستجوی خاصی پیدا کرده زیرا که عقاید پیشینیان را مورد مطالعه قرار داده و همه این بیت ها بهترین دلیل برای حقیقت یابی و جدیت در مسیر فرارویش می باشد.

حال که به این نتیجه رسیدیم. دنبال کردن مبحث اسماعیلیه که همان گزینش نهایی اوست مقوله ای است که با توجه به بحث تأویل که مراد اصلی کلام است؛ ارتباط تأویل و اسماعیلیه را که در آغاز کلام یاد آور شدیم به بحث می نشینیم.

کاملاً می دانیم که اسماعیلیان به قرآن و بویژه تأویل توجه خاصی دارند و برای هر مسأله ای بویژه قرآن عزیز ظاهری و باطنی را در نظر دارند و بیشترین توجه آنان به باطن تا مرحله نهایی آن که بواطن است نظر ویژه ای دارند. و از آنجایی که ناصر خسرو خود معتقد و متلزمی بسیار پر و پا قرص است و صراحتاً به این امر اشارت دارد و پافشاری خاصی نیز از خود نشان می دهد و در این امر معتقد است که فقط پیامبر و بعد از آن علی علیه السلام و امامان و خاصه امام زمانی که حاکم است پی به این امر می برد. و ناصر خسرو که «معتقدی تمام وجود» است نظر بر این دارد که حقیقت وحی باز شدن چشم درون به معنی باطنی است و اذعان دارد که حقیقت وحی درک بطن وجودی است که در ظاهر به چشم می آید. پس او به تأویل در قلمرو کلمات و آیات و روایات بسنده نمی کند بلکه او به اعماق کاینات می رود. به همین دلیل خورشید می تواند یک معنای ظاهری داشته باشد و یک معنای باطنی؛ معنای ظاهری آن همین است که می بینیم اما از دیدگاه شاعر مورد بحث معنی باطنی آن قوی ترین روحی است که در زمانه نور می دهد.

و در قصیده معروفش این نکته را باز می‌کند که:

ای هفت مدبر که در این پرده سرایید تا چند چو رفتید دگر باره برآیید
خوبست به دیدار شما عالم ازیرا حوران نکو طلعت پیروزه قبايید
سوی حکما قدر شما سخت بزرگ است زیرا که به حکمت سبب بودش مایید
«دیوان ق ۲۱۳ ص ۴۴۶»

دکتر مهدی مجتبی در یکی از سخنرانی‌های خود درباره تأویل می‌فرماید: پنجره‌ای که به روی ما باز می‌شود. همچنین توفان و باد و آب و هر چه در وجود هست یک معنای ظاهری دارند و یک معنای باطنی. خود جسمیت‌ها نیز چنین است می‌بینید که ناصر خسرو با این سخنان پنجره‌ای را به روی ما باز می‌کند - عرفا نیز به نوعی این نکته را می‌گیرند و در خدمت اندیشه‌های خود قرار می‌دهند - مثلاً آنجایی که مولانا می‌گوید: «گل هدیه‌ای است از عقل کل» می‌گوید گل یک ظاهری دارد و یک باطن؛ باطن آن این است که عقل کل نمی‌تواند در هستی ظاهر بشود پس بخشی از وجودش را به شکل گل نشان می‌دهد (اطلاعات ۲۹/اردیبهشت/۹۴).

و باز اینکه اسماعیلیه معتقدند ظاهر دین اموری مثل نماز و روزه و دیگر عبادات است و باطن آن علم توحید و اثبات نبوت و معاد و مانند اینهاست کتاب و شریعت نیز به عنوان شی موجود احکام و حدودی دارند که برای اهل شریعت و علمای احکام از خاص و عام، ظاهر و پیداست و در عین حال احکام و فروعات دارای اسرار و باطن‌هایی هستند که جز بر خواص و راسخان در علم شناخته نیست. همچنانکه بقول دکتر محقق ناصر خسرو و در تأویل صلوه می‌گوید: «معنی ظاهر صلوه پرستش خداست به جسد به اقبال سوی قبله اجساد که آن کعبه است خانه خدای تعالی به مکه و تأویل باطن صلوه پرستش خدای است به نفس ناطقه به اقبال بر طلب علم کتاب و شریعت سوی قبله ارواح که آن خانه خداست آن خانه که علم خدای اندروی است و آن امام حق است علیه‌السلام (جامع الحکمتین)

باز به همین اعتقاد بحث درباره حشر و نشر و محاسبه و ماهیت و کیفیت آن به طریق تصدیق قول مخبران صادق و افزودن برهان‌های عقلی و حجت‌های فلسفی امکان‌پذیر است که خود همین امر نیازمند پاکی نفس و طهارت اخلاق و ریاضت در علوم است که

وقوف به حقیقت این سر از طریق آن علوم ممکن می‌شود. و اگر در آثار اسماعیلیه که تأکید بر امام و اهل بیت است اما باید دانسته گردد که محور تأویل ما از نظر آنان در خیلی از موارد ناطقان و اساس و حجج و دعوات و دیگر سلسله مراتب ورود و درجات دینی آنان است. (آفانوری علی - اسماعیلیه و باطنی‌گری)

یکی از مهمترین نکاتی که در تمام نوشته‌های اسماعیلیان به چشم می‌خورد، جستجوی حقیقتی است که در ابتدا جستجویی بیهوده است ولی سرانجام به اشراقی خیره‌کننده منجر می‌شود. تشکیلات و فعالیت‌های فرقه اسماعیله و پاسداری و تبلیغ تعلیمات آن در دست سلسله‌ایی از داعیان بود که [همچنانکه در بحث بالا ذکر شد] بر حسب مراتب زیر نظر داعی‌الدعاه که از اصحاب بلافضل امام بود؛ انجام وظیفه می‌کردند.

در نظام مذهبی اسماعیلیان امام اساس و مرکز عقیده، تشکیلات، وفاداری و عمل است. پس از آفرینش جهان در نتیجه‌ی تأثیر عقل کل بر نفس کل، تاریخ بشر به چند دوره تقسیم می‌گردد. هر دوری با امامی «ناطق» یا پیغمبری آغاز می‌شود که عده‌ای امام «صامت» به دنبال دارد در بعضی دوره‌ها امامان مستور و در بعضی دیگر آشکار بودند و این آشکاری و مستوری با دوره‌های پیروزی و یا اختفای دین متناظر بود. امامان که در دور جاری از اولاد علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و از ذریه اسماعیل بودند معصوم و ملهم از جانب خداوند و به لحاظی خود در واقع خدا بودند [برنارد لوئیس].

زیرا امام عالم صغیر، یعنی تشخیص نفس لاهوتی عالم بود از این لحاظ امام سرچشمه علم و قدرت بود، یعنی منبع حقایق مکنونی که بر ناواردان پوشیده بود و مصدر فرمان‌هایی که مستلزم اطاعت کامل و بی‌چون و چرا بود برای نوکیشان دانش مکنون و فعالیت‌های پنهانی هیجانی داشت. حقایق مکتوم را از راه تأویل مکشوف می‌ساختند که از مشخصات معتقدات فرقه اسماعیلیه است و از این رو اسماعیلیان را گاه باطنی می‌نامیدند.

بعضی از شعب فرقه اسماعیلیه حتی از این فراتر رفتند و عقیده‌ای پیدا کردند که در میان بدعت‌های افراطی و تصوف اسلامی شایع است. غایت تمام الزامات دینی معرفت و شناخت امام حقیقی است وقتی که چنین معرفتی حاصل شد رعایت احکام دینی به معنای لغوی و ظاهری آنها از گردن مؤمن ساقط می‌شود و اگر باقی بماند فقط محض تنبه و تنبیه

است [لوئیس، برنارد، فدائیان اسماعیلی، ترجمه فریدون بدره‌ای، ۷۱ مؤسسه مطالعات فرهنگی ص ۲-۴۱]

مقدسی در «احسن التفاسیم» می‌گوید اسماعیله را باطنیه می‌گویند زیرا ظاهر قرآن را به باطن برمی‌گردانند - ولی ابن خلدون گوید به جهت آنکه آنان به امام باطن یعنی امام مستور و پنهان اعتقاد دارند - ناصر خسرو به همین مناسبت مخالفان خود را ظاهری خطاب می‌کند

فاطمیم فاطمیم فاطمی تا تو بدری زغم‌ای ظاهری
«دیوان ق ۲۶ ص ۵۵»

تأکید ناصر خسرو برای تأویل

با همه این مباحث ناصر خسرو نیز که خود را شاعر شعر زهد می‌شمارد استفاده‌های متنوع و متعددی از مضامین قرآنی در زهد کرده است ناصر خسرو به دلایل حرفه‌ای نیز باید توجه و عنایت زیادی به قرآن می‌کرد شغل و حرفه روحانی او ایجاب می‌کرد که بصیرت فراوانی به قرآن داشته باشد زیرا او از طرف خلیفه فاطمی مصر مأمور تبلیغ خاور زمین شده بود و عنوان حجت جزیره خراسان را داشت و مسلماً چنین مرتبه و پایه به کسی اعطا می‌شود که کتاب «الله» را از برداشته و به رموز آن آشنا باشد

مقرم به مرگ و به حشر و حساب کتابت زبر دارم اندر ضمیر
«دیوان ق ۱۸۹ ص ۴۰۰»

تا در هنگام مباحثه و مناظره و القا خطابه‌های دینی و مذهبی و اثبات مدعای خود بتواند به آن استشهاد و تمسک جوید. [محقق - تحلیل اشعار]

همچنین به دلیل اهمیت و شرافتی که ناصر خسرو برای سخن و به خصوص سخن دینی در آثار خود قایل می‌شود بسیار قابل توجه است چنانکه او عقل را سخن اول و قرآن را سخن آخر می‌شمرد و آدمی نیز از نظر او می‌تواند سخن شریف خداوند باشد. بویژه در آن هنگامی که برای خیر و منفعت خلق گام برمی‌دارد چنانچه در مورد حضرت رسول اکرم ﷺ که برترین خلق است می‌فرماید:

ایزد یکی درخت برآورد بس شریف از بهر خیر و منفعت خلق در عرب

خارش همه شجاعت و شاخش همه سخا رسته به آب رحمت و حکمت بر او رطب
«دیوان ق ۹۶ ص ۲۰۸»

از دیگر مباحث برجسته این نکته است که ناصر خسرو به کمک اندیشه تأویلی اسماعیلیه و باطنی هم در آیات متشابه و هم در آیات محکم عقاید خود را مستدل نشان می‌هد و او که دوره‌ای طولانی از عمرش را در تبعید و انزوا می‌گذارند و همدم و مجلسی بهتر از قرآن نمی‌توانست پیدا کند و هم کلام شدنش با حق تعالی علاوه بر افزودن علم و آگاهی او از هر نظر بد و آرامش و اطمینان روحی و روانی می‌بخشید - ناصر خسرو قرآن را به منزله دژی استوار می‌داند که ملجأ و پناه معنوی اوست او که از زندگی عالی، تجمل دنیوی، مال، منال، احترام و ثروت دست شسته و از امیر، وزیر سلطان و حاکم گریزان گشته بود و در جهان مادی عصر خویش جز تاریکی و ظلت چیزی را مشاهده نمی‌کرد فقط و فقط قرآن بود که در سر تا پای وجود او اثر می‌کرد و در تنگنای دره ی میگان که تاریکی از همه سوی او را فرا گرفته بود؛ خانه دل او را روشن می‌ساخت.

همه این نکات سبب دقت نظر وافر او به مسایل قرآنی است که همگام با نظریات اسماعیلیه آمیخته و عجین گردیده، که از آن جمله است: مبحث مطرح شده تأویل که بیش از پیش برای ما آشکار نمی‌گردد که عنوان می‌دارد

شاخیسست خرد سخن برو برگ	تخمیسست خرد سخن از وبر
زیر سخن است عقل پنهان	عقلست عروس و قول چادر
دانای سخن نکو کند باز	از روی عروس عقل معجر
توروی عروس خویش بنمای	ای گشته جهان و خوانده دفتر

«دیوان ق ۴۳ ص ۴-۹۳»

بندیش که کردگار گیتی	از بهر چه آوریدت ایدر
گاورسه ^۱ چو کردمی ندانی	بایدت سپرد زر به زرگر

پیدا چو تن تو است تنزیل تاویل در و چو جان مستر
«دیوان ق ۴۳ ص ۹۴»

پرخاش مکن سخن بیاموز از من چه رمی چو خرز نشتر
پر خردست علم تاویل پرید هگرز مرغ بی پر؟
«دیوان ق ۴۳ ص ۹۴»

(نیک عهد، ابوالفضل «شرح سی عقیده، مولف/۹۲»، ۱۳۷۲)

«استدلال و قیاس با بهره‌مندی از عقل»

ناصر خسرو و اسماعیلیه کلیه احکام و اعمال شریعت را ر مز و مثل و اشارت می دانند و معتقدند که اگر اختلافی نیز هست فقط در لفظ و رمز و عمل ظاهری اهل شرایع است نه معنی و تاویلشان و لفظ‌های قرآنی مختلف آمد و عمل‌ها و شریعت‌های پیغمبران همه مختلف آمد از بهر آنکه هر دو مانند کالبد مردم بودند و کالبدها مختلف بود و معانی کتاب‌های خدای و تاویل شرایع رسولان همه یکی آمد و آن حال خود یکی است از بهر آن که مانند روح مردم بود و روح را حال گردنده نیست "محقق - تحلیل اشعار ناصر خسرو"

همچنین از نکات بسیار برجسته که در لابلائی قصاید و ابیات تلؤلو دارد که مساله تاویل در بیان و تبیین آن کاملاً آشکار است مانند اینکه ناصر خسرو و بهشت را بنفس انسان کامل و دوزخ را به نفس انسان جاهل تاویل می کند و در جای دیگر می گوید: بهشت به حقیقت عقل (عقل کل) است و دوزخ به حقیقت نادانی است که باز درباره لزوم تاویل و آن در جای دیگر صراحتاً عنوان می دارد:

هر که بر تنزیل بی تاویل رفت او به چشم راست در دین اعوراست
مر نهفته دختر تنزیل را معنی و تاویل حیدر زیور است
مشکل تنزیل بی تاویل او بر گلوی دشمن دین خنجر است
مشک باشد لفظ و معنی بوی او مشک بی بو، ای پسر خاکستر است

«دیوان ق ۱۶ ص ۳۵-۳۴»

«تأویل از مباحث عمده کلامی»

در بعض آیات قرآن، تنزیل به عنوان نامی از نام های قرآنی بکار رفته ناصر خسرو و در زادالمسافرین پس از بخشی کوتاه گفته است :

«هر که از امت من بر تنزیل بایستاد و مر تأویل طلب نکرد بر مثال کسی بود که از درخت برگ خورد و از بار درماند بنابراین باز در اینجا تنزیل را ظاهر و تأویل را باطن قرآن دانسته است و در جای دیگر چنین تعریف کرده است؛

«معنی تأویل چیزی نیست مگر باز بردن هر چیزی را بدانچه اول او آن بوده است

(زادالمسافرین - ص ۳۹۵)

بویژه در مصراع «تأویل به داناده و تنزیل به غوغا» مجدداً معنا را آشکار می سازد که البته ناصر خسرو بر آن تکیه دارد تأویل علی عليه السلام از قرآن است. با همه این موارد می توان گفت: که در جای جای دیوان ناصر خسرو و گذشته از عقاید مذهبی که گزینش کرده در موارد جزئی و کلی کلام وحی را مدنظر داشته و برای اثبات عقاید خود به وفور از آن بهره گرفته است.

(ذکر غلامرضایی شرح سی قصیده ۸۱ چاپ سوم - جامی)

چنانکه در این مقال سعی شده تا به صورت شاهد مثال : به تلمیحاتی هم که کمتر مورد بحث دیگر شارحین بوده اشاراتی هر چند گذرا صورت گیرد.

نتیجه گیری

با نظریه مباحث پیشین و حاصل کلامی که از بحث منتج می شود و با دقت در این امر بیان می دارد همان طور که جسد بی روح خوار است کتاب و شریعت هم بدون تأویل و معنا بی مقدارند ناصر خسرو با همه مقدمات و در نظر داشتن نتایج مباحثش که بسیار هم بر آن تاکید دارد. ثابت می کند که باطن چیزها از ظاهرشان شریف تر و ظاهرشان نیز به باطنشان پایدار است پس سخن خداوند و شریعت رسول صلی الله علیه و آله هم به واسطه باطنشان است که شرافت بیشتری دارد. و کسی که از باطن آن دو بی خبر باشد؛ از دین الهی بی خبر است پس شک نیست که مسلمان و متکلمی چون ناصر خسرو پیش از سایر مسلمانان دغدغه فهم و درک معانی پیدا و پنهان آن را داشته باشد و در آثار مختلف خود از مقام و منزلت قرآن و فضائل و فواید آن سخن به میان آورده باشد و از جنبه دیگری می توان گفت «با در

نظر داشتن این نکته مهم که او نخستین شاعری است که شعر را در خدمت پند و اخلاق و موعظه ... گرفته است که در این امر شیوه منحصر بفرد را داراست و از هر جهت دلسوزی و اعتقاد راسخ خود را با توجه به مذهب پیش‌رو با یقین خاص اعلام نموده که در جای جای دیوان قابل مشاهده و برداشت مستقیم است.

نمونه‌ها و تلمیحات با برخورداری از آیات قرآنی با رویکرد تأویلی «نگاه شاعر به قضا و قدر»

ناصر خسرو به قضا و قدر بدان گونه که بعضی از افراد معتقدند، اعتقادی ندارد بلکه می‌گوید «خودت راه را انتخاب کرده‌ای»

اگر کار بودست و رفته قلم
چرا خورد بایدبسه بیهوده غم
وگر ناید از تونه نیک و نه بد
روا نیست بر تونه مدح و نه دم
عقوبت مُحالست اگر بت پرست
به فرمان ایزد پرستد صنم
(دیوان ق ۳۰ ص ۶۲)

باز:

بهترین راه گزین کن که دوره در پیش توست

یک رهت سوی نعیم است و دگر سوی بلاست

اهدنا الصراط المستقیم.....

(دیوان ق ۱۰ ب ۱۵ ص ۲۰)

«دیدگاه اشاعره از مذاهب کلامی، نسبت به قضا و قدر»

از پس آنکه رسول آمده با وعد وعید
چندگویی که بد و نیک به تقدیر و قضاست
گنه و کاهلی خود به قضا بر چه نهی
که چنین گفتن بی معنی کار سفهاست
(دیوان ق ۱۰ ب ۱۶-۱۷ ص ۲۱)

گر خداوند قضا کرد گنه بر سرتو
پس گناه تو به قول تو خداوند تراست
«أیسر لِّلْإِنْسَانِ أَلْمَاسِعِ»
(دیوان ق ۱۰ ب ۱۸ ص ۲۱)

چو تو خود کنی اختر خویش را بد
مدار از فلک چشم نیک اختری را
(دیوان ق ۶۴ ص ۱۴۲)

چنانکه می دانیم، «قضا و قدر در نزد اشاعره عبارت است از اراده ازلی خدا به اشیاء به آن ترتیبی که هستند و «قدر» یعنی اندازه و میزان مخصوصی و معین، بنا به این عقیده اگر آتش در تماس با پنبه مثلاً آن را سوزاند به موجب قضای الهی است یعنی به موجب اراده خداوند است. که چنین قرارداد داده که آتش بسوزاند. اما اگر آتش چیزی را که باید بسوزاند نسوزانید (مانند آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام را نسوزانید) به موجب قدر و تقدیر است به موجب تعریفی دیگر، قضا حکم ازلی و کلی است که خداوند درباره اشیا دارد و قدر اجرا و انفاذ این حکم است در زمان و مکان معین.

به تعبیری دیگر قضا علم اجمالی خداوند است به اشیاء موجودات و قدر علم تفصیلی. هر کس همی حذر ز قضا و قدر کند وین هر دو رهبرند قضا و قدر مرا
«دیوان ق ۶ ص ۱۳»

برداشت شاعر از «قضا و قدر» با موکدات قرآنی

شاعر می گوید: «عقل و نفس (قضا و قدر) هر دو خود منم پس چرا مانند سایر مردم از «قضا و قدر» بترسم؟ آنها رهبر من به سوی حقیقت اند.

نام قضا خردکن و نام قدر سخن یاد است این سخن زیکی نامور مرا
و اکنون که عقل و نفس سخنگوی خود منم از خویشتن چه باید کردن حذر مرا
«دیوان ق ۶ ص ۱۳»

در پایان قصیده اشاره ای دارد به آیه ۱۴-۱۰ سوره قیامت

«يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُكُ كَلَّا لَا وَزَرَ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ. روز قیامت انسان می گوید: «گریز گاه کجاست؟ نه چنین است، پناهگاهی نیست و استقرار بندگان در آن روز به سوی خداست .

يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ - در آن روز انسان را از آنچه پیش یا پس فرستاده است خبر داده می شود.

بل الانسان على نفسه بصيرة - بلکه انسان به خوبی بر خویشتن آگاه است. در بعضی از موارد ناصر خسرو آیه ای از قرآن را چه بسا که می توان گفت «تضمین» کرده است. چون از آن روز بر نیندیشی که بریده شود درو انساب

«دیوان ق ۱۳ ص ۲۹»

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ مِمنون ۱۰۱/ و در آنجایی که به عقیده اشعریان که خیر و شر را مستند به خواست خدای دارند و برای اثبات عقیده خود به آیاتی از قبیل: «وما تشاؤونَ إِلَّا ان یشالله» یعنی شما اراده نمی کنید مگر اینکه خدا اراده کند؛ دست می زنند با بیتی کاملاً آشکار تسلط خود را چنانکه در مباحث پیشین اشاره شد کاملاً وانمود می سازد.

گویید که بدها همه برخواست خدای است جز کفر نگویند چو اعدای خدایید
«دیوان ق ۲۳۱/ب ۴۰ ص ۴۴۸»

«انسان برای بقاست»

ریشه‌ی همه علوم که در دست حضرت حق است، همه و همه در قرآن نهفته است و خداوند بشر را برای بقا آفریده است و نگاه کن و ببین که همه موجودات برای بقای خود چه تلاشی می کنند همچنانکه دانه اسپند برای بقای خود در آتش چه جست و خیزی را به نمایش می گذارد و اگر می خواهی به بقای همیشگی دست یازی، باید به قرآن عمل کنی و در این مسیر باید بدانی پیرو چه کسانی هستی

ترا خدای زبهر بقا پدید آورد ترا و خاک و هوا و نبات و حیوان را
نگاه کن که بقا را چگونه می کوشد به خردگی منگر دانه سپندان را
بقا به علم خدا اندراست و فرقان را سرای علم و کلید و درست فرقان را
اگر به علم و بقا هیچ حاجتست ترا سوی درش بشتاب و بجوی دربان را

«دیوان ق ۵۲ب ۴۸-۴۵ ص ۱۱۸»

«بدبینی ناصر خسرو نسبت به جامعه وقت»

باز فراوان اشاره دارد به اینکه مردم زمانه او را بد دین خطاب می کردند - [هر چند که این امر در همه موارد نسبت به یکدیگر وجود داشته و همواره به یکدیگر توهین می کردند زیرا که دین و مذهب خود را برتر می دانسته‌اند].

که این نسبت‌ها به ناصر خسرو نیز مستثنی نیست و کماکان وجود داشته؛ بعد از

پاسخی که به آن می دهد؛ اظهار می دارد که من همانند سلیمان که سپاه دیو در اختیار و مسخر او بود؛ چنین نیرویی را ندارم و اشاره مستقیم دارد به آیه ۱۷ سوره نمل:

«وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ». برای سلیمان [هنگام سفر کردن] سپاهیان از پری و آدمی در جایگاهی گرد آمدند.

بهبینه جویان و جزین هیچ بهانه نه که تو بد مذهبی و دشمن یارانی
چه سخن گویم من با سپه دیوان نه مرا داد خداوند سلیمانی
«دیوان ق ۲۰۸ ب ۱۰-۹ صص ۴۳۵/۶»

که هم ایهامی به بهانه جویان که دیو و شیطان هستند و هم اینکه شما در ردیف دیو و شیاطین هستید.

و در دنباله اشاره دارد آنها فقط مانند سگ صدا می دهند ولی جرأت پیش آمدن ندارند؛ چون تنبل هستند.

پیش نایند همی هیچ مگر کز دور بانگ دارند همی چون سگ کهدانی
«دیوان ق ۲۰۸ ب ۱۱ ص ۴۳۶»

و سپس می افزاید که اینها چون نمی فهمند و نادان هستند ارزشی ندارند که من از آیات جلیله برای ایشان بخوانم تا آنها قانع شوند زیرا که آنان همچون گوساله نافهمند.

مرد هشیار سخن دان چه سخن گوید با گروهی همه چون غول بیابانی
که بود حجت بیهوده به سوی جاهل پیش گوساله نشاید که قرآن خوانی
«دیوان ق ۲۰۸ - ۱۴ - ۱۰ ص ۴۳۶»

«دلهای قفل زده»

و اعتقاد دارد کسانی که برای یافتن راه درست از نادرست به قرآن روی نمی آورند؛ همچون کسانی هستند که بر دلهاشان قفل زده شده است که اشارتی مستقیم به آیه ۶ سوره بقره و آیه ۲۴-۲۲ سوره محمد ﷺ دارد.

«حَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ عَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَ عَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»
مهر نهاده است خداوند به دلهاشان و بر گوش هاشان و بر دیدگان شان پرده ای است و برای آنها در سرایی دیگر عذابی بزرگ است.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَيَّ قُلُوبٍ أَفْقَالُهَا».

دانی که خداوند نفرمود بجز حق حق گوی و حق اندیش و حق آغاز و حق آور
فقل از دل بردار و قرآن رهبر خود کن تاراه شناسی و گشاده شودت در
«دیوان ق ۲۴۲ ب ۵-۲۴ ص ۵۰۷»

آنگاه ادامه می‌دهد: من هم قبلاً مانند تو [خطاب عام] نادان و گمراه بودم اما به
واسطه پیروی از قرآن راه را باز یافتم.

ور راه نیابی نه عجب دارم از یراک من چون تو بسی بودم گمراه و محیر
چون یافتم از هر کس بهتر تن خود را گفتم زهمه خلق کسی باید بهتر
«دیوان ق ۲۴۲ ب ۳۳-۲۶ صص ۸-۵۰۷»

«آوردن قیاس در کلام برای اثبات عقیده خود»

و با دلیل منطقی اشارتی دارد، از آنجایی که من خودم را بهتر از سایرین دانستم و
فهمیدم به این نکته هم پی بردم که باید از مردمان روی زمین همواره کسی بالاتر از همه
باشد همچنانکه از بین و حوش و پرندگان...

چون باز زمرغان و چو اشتر زبهایم چون نخل زاشجار و چو یاقوت و زجوهر
«دیوان ق ۲۴۲ ب ۳۴ ص ۵۰۸»

و همچنانکه قرآن از همه کتب و رسایل و کعبه از هر بنایی بالاتر است.

چو فرقان از کتب و چو کعبه زبناها چون دل زتن مردم و خورشید زاختر
زاندیشه غمی گشت مرا جان به تفکر ترسنده شد این نفس مفکر ز مفکر
«دیوان ق ۲۴۲ ب ۳۶-۳۵ ص ۵۰۸»

هر یک به یکی راه دگر کرد اشارت این سوی ختن خواند مرا آن سوی بربر
چون، چون و چرا خواستم و آیت محکم در عجز پیچیدند، این کور شد آن کر
«دیوان ق ۲۴۲ ب ۹-۳۸ ص ۵۰۸»

«استدلال قرآنی در مورد پیمان شکنان»

که بلافاصله اشارت به آیه «بیعت» دارد.

یک روز بخواندم زقران آیت بیعت کا یزد به قرآن گفت که بد دست من از بر

«دیوان ق ۲۴۲ ب ۴۰ ص ۵۰۸»

«ان الذین یُبايعُونَ اَنْما یُبايعُونَ اللهَ یَدُاللهِ فَوْقَ اَیْدِهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَاِنَّمَا یَنْکُثُ عَلَی نَفْسِهِ وَ مَنْ اَوْفَی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهِ اللهُ فَسَیُؤْتِیْهِ اَجْرًا عَظِیْمًا». (سوره فتح ۱۰-۹)

آنانکه بیت کرده اند با تو بی گفتگو بیعت کرده اند با خدا در حالی که قدرت خدا بالای قدرتهای ایشان است پس هر که بشکند عهد را فقط می شکند پیمان را به زیان خویشتن و هر که وفا کند به آنچه پیمان بسته بر آن با خدا بزودی خواهد داد خدای بدو پاداش بزرگ.

ناصر خسرو بارها و بارها غیرت و حساسیت خاص قرآنی خود را بیان می دارد زیرا به راهی که انتخاب کرده از بن دندان اعتماد و اعتقاد دارد.

زیرا اشاره به این امر دارد که اگر کافری بخواهد این نور الهی را خاموش سازد خداوند بر خلاف میل او آن را روشن نگه می دارد که مستقیماً اشارتی است به آیه ۳۲- سوره توبه

«یُریدُونَ اَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللهِ بِاَفْواهِهِمْ وَ یابِی اللهُ اِلَّا اِنْ یَئِیْمَ نُورُهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ»

گفتم که: «به قرآن در پیداست که احمد بشیرست و نذیرست و سراج است و منور»
ور خواهد کشتن به دهن کافر او را روش کندش ایزد بر کامه کافر

«دیوان ق ۲۴۲ ب ۶-۴۵ ص ۵۰۹»

و در همین دو بیت به آیه «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله با زنه و سراجاً منیراً» اشارت دارد.

ای پیامبر تو را به سوی مردم فرستادیم به عنوان شاهد و مژده دهنده و بیم دهنده و فرا خواننده به سوی خدا به اذن وی و چراغی روشن.

«استدلال کلامی در اثبات عقیده و راه شاعر»

سپس در دنباله بحث خودش ناصر خسرو، هنگامی که وارد مصر می‌شود و مباحثی را مطرح می‌سازد و می‌خواهد که این مباحث هر چه زودتر برایش آشکار شود، بنابراین هنگامی که به نزد مقرب خاص خلیفه (مؤید) می‌رسد به او می‌گوید: «که پاسخ همه اشکالات را می‌دهم و مهری به دهانت می‌زنم که کاملاً قانع شوی که در بیتی صراحتاً بیان می‌دارد.

گفتا: «بد هم داروی با حجت و برهان
لیکن بنهم مهری به لبست بر
و آفاق و زانفس دو گواه حاضر کردش
بر خوردنی و شربت من مرد هنرور
راضی شدم و مهر بکرد آنگه و دارو
هر روز بتدریج همی داد مزور^۱
«دیوان ق ۲۴۲ ب ۳-۱۰۱ ص ۵۱۳»

که اشاره‌ای است به آیه:

«سُرُّهُمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت/۵۳)

یعنی ما به زودی نشانه‌های خود را در کرانه‌ها و نفس‌هایشان نشان خواهیم داد تا به آنان واضح شود که خدا حق است.

ناصر خسرو نیز همچون شاعران کلاسیک چه پیش و چه پس، بر این عقیده است که تمام عناصر آسمانها و زمین همه تسبیح خداوند را بر زبان دارند و این اعتقاد خود را با در نظر گرفتن این آیات اظهار می‌نماید.

چندین همی به قدرت او گردد
این آسیای تیز رو بی در
وین خاک خشک زشت بدو گیرد
چندین هزار زینت و زیب و فر
وین هر چهار خواهر زاینده
با بچگان بی عدد بی مر
تسبیح می‌کنندش پیوسته
در زیر این کبود و تنگ چادر
تسبیح هفت چرخ شنوده ستی
گر نیست گشته گوش ضمیرت کر
«دیوان ق ۲۲ ب ۵-۳۱ ص ۴۵»

^۱ - غذای بیمار

که به آیه: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (سوره ۱۷ - «اسرا» / ۴۴)

هفت آسمان و زمین و آنچه در آنهاست خدا را تسبیح می کند (به پاکی) و چیزی نیست مگر آنکه به ستایش خدا تسبیح می کند اما شما تسبیح آنها را نمی فهمید»
باز شاعر با توجه به دقت نظر همه جانبه اش به نکات و مسایل قرآنی و فقهی و تسلط کاملش بر قرآن در قصیده معروفش:

ای قبه گردنده بی روزن خضرا با قامت فرتوتی و با قوت برنا
«دیوان ق ۲ ب ۱ ص ۴»

در لابلای نصایح خویش، ضمن دعوت به شکیب و شکیبایی و مدارا در جهان هشدار می دهد اگر موردی برایت پیدا شد که نمی توانی شکیبایی کنی سخن قرآن را فرا یاد آر

بشکیب از یرا که همی دست نیابد بر آرزوی خویش مگر مرد شکیا
ورت آرزوی لذت حسّی بشتابد پیش آرزفکان سخن آدم و حوا
«دیوان ق ۲ ب ۱۲-۱۱ ص ۴»

و در دنباله اشاره دارد به اینکه همه چیز را با ترازوی عدالت قرآنی بسنج
آزار مگیر از کس و بر خیره میازار کس را مگر از روی مکافات مساوا
«دیوان ق ۲ ب ۱۳ ص ۴»

که اشارتی مستقیم به آیه ۱۲۶ سوره «نحل» دارد که می فرماید:
«وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ»
و اگر کیفر دادید به اندازه ای که رنج دیده اید کیفر بدهید و یا
«وَجَزَاءٌ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» ← (شوری/ ۳۸)

«معاد از مباحث علم کلام (اصول دین) علم عقاید اسلامی»

به خاطر اعتقاد درونی شاعر به مسأله قرآنی و آیات که با عمق وجود همه را پذیرفته در ابیات متعدد به این نکته اشاره می کنند که انسان حقیقتاً باید به بررسی اعمال و جودی خود آنهم قبل از آنی که مورد بازخواست قرار گیرد، پردازد و کاملاً مسأله «حاسبوا قبل

أَنْ تُحَاسِبُوا، را به منصفی ظهور برساند.

با تن خود حساب خویش بکن گر مَقْرَى به روز حشر و حساب

«دیوان ق ۱۳ ب ۲۸ ص ۲۸»

و چنانچه در قصیده معروف «پانزده سال برآمد که به میگانم» (ق ۹۰-دیوان)

به این امر اشاره دارد و با دَقَّت فراوان به آیات کریمه می گوید: وقتی می دانم در روز

رستاخیز تمام اعمالم آشکار و بر ملا می شود پس چه بهتر که خودم به محاسبه پردازم.

خیزم اکنون که از این راز شدم آگه گرد کردار بد از جامه بیفشانم

هر چه دانم که برهنه شود آن، فردا خیره بر خویشان امروز چه پوشانم

بد من نیکی گردد چو کنم توبه که چنین کرد ایزد وعده به فرقانم

«دیوان ق ۹۰ ب ۳۰-۲۷ صص ۷-۱۹۶»

که ابتدا اشاره دارد به آیه «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ - آیه ۹ - سوره طارق»

یعنی در آن روز، آنچه در دلهاست، آشکار می گردد.

زان روز بتسرس کاندرو پیدا آید همه کارهای پنهانی

زان روز که جز خدای سبحان را بر کس نرود ز خلق سلطانی

زان روز که هول او بریزاند نور از مه و زافتاب رخشانی

«دیوان ق ۲۸ ب ۲۸-۲۶ ص ۵۹»

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» / (تکویر ۳-۱)

وز چرخ ستارگان فروریزند چون برگ رزان به باد آبانی

«دیوان ق ۲۸ ب ۲۹ ص ۵۹»

«فَإِذَا النُّجُومُ طُمِئِستُ»

چون پشم زده شده که و مردم همچون ملخان ز پس پریشانی

«دیوان ق ۲۸ ب ۳۲ ص ۵۹»

«وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْقُوشِ» (القارعه/۴)

آنگه زمین خلق برخیزد خویش و برادری و خسروانی

«دیوان ق ۲۸ ب ۳۳ ص ۵۹»

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» مومنون/۱۰۱
پوشیده نماند آن زمان کاری کان را تو همی کنون پوشانی
«دیوان ق ۲۸ ب ۳۴ ص ۵۹»

«خداوند بشیر و نذیر در آیات الهی»

«أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رُوحٌ فِي الْقُبُورِ وَ حُضِلَ مَا فِي الصُّدُورِ» (ق/۲۸ دیوان)
آیا آدمی نمی داند هنگامی که برانگیخته شود آنچه در گورهاست و آنچه در
سینه‌هاست آشکار شود؟ (عادیات/۱۰ و ۹)
بدون هر گونه تعصب و طرفداری باید اذعان کرد که ناصر خسرو در دیوانش -
گذشته از ابیاتی که برای اثبات مدّعی خویش در مذهبش بیان می‌دارد به حقیقت
ترجمانی از قرآن را ارایه نموده است. که تمام این ابیات یاد شده خود گواه اندکی بر این
نکته است.

همچنانکه در بیت‌های بعد از آن می‌گوید که اشاره کاملی است به آیات متعدده که
انسان را ضمن انذار به کارهای نیک سفارش می‌کند تا عملش سیئات را به حسنات مبدل
سازد آنهم با توبه.

«يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تَحْلِلُ فِيهِ مُهَانَا إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا
فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»

و كان الله غفوراً رحيماً ← فرقان ۷۰-۶۹

عذاب گناهکار دو چندان می‌شود مگر کسی که توبه کرد و مؤمن و نیکوکار شد
که خداوند، گناهان چنین کسان را به نیکی‌ها بدل می‌کند باز در جای دیگر اشارتی دارد به
اینکه انسان با توجه به علمش سنجیده می‌شود نه به جسم ظاهرش و در همین رابطه
می‌سراید:

مردم از راه علم بود مردم نه زین تن مصور دیداری
«دیوان ق ۲۳۳ ب ۳۱ ص ۴۸۹»

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ - (شما را آفریدیم آنگاه شما را تصویر کردیم)

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ← به عزتم سوگند که آفریدیم آدمی را در نیکوتر صورتی تین / ۴

و در قصایدی دیگر خانه علم و کلید آن را قرآن می‌داند و بس
بقا به علم خدا اندر است و فرقان است سرای علم و کلید و در است فرقان را
اگر به علم و بقا هیچ حاجت است تو را سوی درش شتاب و بجوی دربان را
«دیوان ق ۵۳ ب ۷-۴۶ ص ۱۱۸»

تفسیر واژه «باب» به دانایی و برداشت قیاسی

که اشارتی مستقیم به علی علیه السلام است

پیامبر: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»، که ایهامی به المستنصر است

«در سرای نه چوب است بلکه دانایی است»

او مکرراً انسان را از نعمت‌های گذرا و بی‌روح دنیوی [البته در حد غیرمتعادل] منع می‌کند زیرا معتقد است انسان با توجه به روح متعالی که داراست باید از نعمات اخروی برخوردار گردد. و اشاره دارد که:

جهان مادری گنده پیر است بروی مشو فتنه‌گر در خور حور عینی
«دیوان ق ۸ ب ۵ ص ۱۶»

که اشاره‌ای به آیه ۵۴ سوره دخان که می‌فرماید

كَذَلِكَ وَ زَوْجَانَهُمْ بِخُورٍ عَيْنٍ ← یعنی به مؤمنان حور عین را به همسری می‌دهیم و می‌گوید:

«پس حال که منتهای آفرینش هستی پس قدر خودت را بدان»

به جان‌خانه حکمت و علم و فضلی به تن‌غایت صنع جان‌آفرینی
«دیوان ق ۸ ب ۱۴ ص ۱۶»

که اشاره‌ای است مستقیم به آیه «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»

شاعر آزاده بلخ بارها و بارها در پژوهش که در دره یمگان طنین‌انداز شده به واژه «فرقان» به طور عمدی اشارت دارد، چرا که اعتقاد قلبی اوست که قرآن راه حق از باطل را به ما می‌نماید.

ورت آرزوی لذت حسی بشتابد پیش آر زفرقان سخن آدم و حوا
«دیوان ق ۲ ب ۱۱ ص ۴»

«انذار الهی»

..... وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ. آل
عمران/۴

و فرو فرستاد فرقان (چیزی که میان حق و باطل تمیز دهد) را البته آنانکه کافر شدند
به نشانه های خدا برای ایشان است عذابی سخت (در این سرای و جهان دیگر) و خدا غالب
و صاحب انتقام است. و باز آیه یکم از سوره فرقان

«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَيَّ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»

خیر فراوان از خدایی است که فرو فرستاد فرقان (تمیز دهنده حق از باطل) را بر بنده
خود تا باشد برای جهانیان بیم کننده و باز در معنای قرآن (فرقان) اشاره دارد به
جداکنندگی قرآن مبارک در روز رستاخیز
روزیست از آن پس که در آن روز نیابد خلق از حکم عدل نه ملجاونه منجا
«دیوان ق ۲ ب ۵۱ ص ۶»

«که اشاره ای است به آیه ۱۱۴ سوره انعام»

«أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ»

آیا او آن خدایی نیست که فرو فرستاد به سوی شما قرآن را در حالی که بیان شده
است (در آن بدانچه نیازمندید) و آنانکه دادیمشان کتاب، می دانند که قرآن فرود آمده از
نزد پروردگارت به بیان حق پس زنهار، مباش از شک کنندگان

همچنانکه در آغاز مبحث تأویل در مقدمه مقاله عنوان شد ناصر خسرو اشاره دارد به
اینکه دشمنان من در حقیقت همان کسانی هستند که خداوند در سوره بقره فرموده بر دل و
زبان و چشم آنها قفل زده شده است.
اندر جهان به دوستی خاندان حق چون آفتاب کرد چنین مشتهر مرا

وز دیدن و شنیدن دانش یله نکرد چون دشمنان خویش به دل کور و کر مرا

«دیوان ق ۶ ب ۱۹-۱۸ ص ۱۲»

بازتابی از آیه مبارکه: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ...»
یعنی مُهر نهاد خداوند بر دلهای ایشان و بر گوشه‌اشان و بر چشم‌هایشان نیز پوششی.
(بقره ۷/)

دُر یکدانه یمگان بارها در اشعارش دنیا را به سراب تشبیه می‌کند که باز اشارتی به آیات قرآنی است.

به چه ماند جهان مگر به سراب سپس او تو چون دوی به شتاب؟

«دیوان ق ۱۳ ب ۱ ص ۲۷»

«خداوند همواره توبه پذیر است»

که بر گرفته از آیه ۳۹ سوره نور:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بَقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ فَوْقِيَّةَ حِسَابَةٍ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

و آنانکه کافر شدند کردارهایشان مانند سرابیست در زمین هموار که پندارد آنرا تشنه آبی تا وقتی که وی آید به آن مکان نیابد بدانجا چیزی و بیابد کافر خدا را نزد کردار خود و تمام بدهد خدا جزای او را و خدا زود حساب است.

ناصر خسرو بازگشت حقیقی را به سوی پروردگار می‌داند. به همین منظور از انسانها می‌خواهد که اگر گناه کرده‌اند باز هم به سوی او بروند و توبه کنند. زیرا بهترین نوع بازگشت همان راه اوست.

گر بترسی ز تافتنه دوزخ از ره طاعت خدای متاب
سوی او تاب کز گناه بدوست خلق را پاک بازگشت و متاب

«دیوان ق ۱۳ ۲۳-۲۲ ص ۲۸»

که بیانی است از آیه ۳۰ سوره رعد:

«قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابٌ»

بگو که اوست خدای من - نیست خدایی مگر او، بر او توکل کردم و سوی اوست

بازگشت.

شاعر خرد ناصر خسرو - همین که در مبحث. اعتراف به گناهان خود قبل از مرگ و فرا رسیدن روز رستاخیز اشاره کردیم - با توجه به بیت اشاره شده پیشین
نیک بنگر به روزنامه خویش در میمای خاک و خس به خراب
با تن خود حساب خویش بکن گر مفری به روز حشر و حساب
(۱۳ دیوان ق ۲۸-۲۷ ص ۲۸)

«واژه «حشر» در قرآن»

واژه «حشر» را به معنای گردهمایی برای رسیدگی و حساب و کتاب گرفته و به استناد به آیه ۹۷ سوره اسرا که می فرماید:

«وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلِيٍّ وَجُوهِهِمْ وَبُكْمًا وَصُمًّا»

و برانگیزیم ایشان را روز قیامت بر رویاهایشان در حالی که چون کوران چیز نینند و گنگان و کران که هیچ نشنوند.

«خوف شاعر از روز رستاخیز»

شاعر اعتقادی ما با همه عقاید راسخی که در راه دین و مذهب و راه و روش خود دارد باز نگران است که نکند نامه اعمالش در روز رستاخیز آنچنانکه قرآن انذار می دهد در دست چپش باشد پس به همین خاطر تلنگری به خود و مخاطب می زند.
کارهای چپ و بلایه مکن که به دست چپت دهند کتاب
(دیوان ق ۱۳ ب ۳۶ ص ۲۹)

که برگرفته از آیه ۲۵/سوره الحاقه

«وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ» / و اما آنکس من که داده

شد نامه او به دست چپ او گوید ای کاش داده نمی شد مرا این نامه

«دغدغه شاعر از جامعه وقت»

تمام دغدغه ها و نگرانی های «شاعر بلخ» این است که هر ناملایمتی که در سرزمین

خراسان بزرگ رخ می‌دهد آسایش سرانجام دین را سبب می‌گردد و اظهار می‌دارد دین که در خراسان دارای ارج و قرب خاصی بود و ملک سلیمان به حساب می‌آمد اکنون محل دیو و شیطان شده و همچنانکه قارون و گنج‌هایش در زمین مدفون شد دین نیز به همان گونه در خراسان محو گردیده است. که اشاره و برگرفته از آیه ۱۰۲ / سوره بقره است که می‌فرماید:

«وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينِ عَلَيَّ مُلْكُ سُلَيْمَانَ»

و متابعت کردند آنچه می‌خوانند دیوان بر پادشاهی سلیمان که با اشعارش بدین گونه توصیف می‌کند

معدن دیوان ناکس اکنون شد	خاک خراسان چو بود جای ادب
خانه‌ش ویران و بخت وارون شد	حکمت را خانه بود بلخ و کنون
چونکه کنون ملک دیو ملعون شد	ملک سلیمان اگر خراسان بود
دین به خراسان قرین قارون شد	خاک خراسان بخورد مردین را
خاک خراسان مثال و قانون شد	خانه قارون نحس را به جهان

«دیوان ق ۳۷ ب ۲۰-۱۶ ص ۷۹»

که این قصیده یکی از مهمترین قصایدی است که بدینی خود را به خاک خراسان و حاکمان و مردم اظهار می‌دارد. (ق/۳۷-دیوان)

و در پایان همین قصیده چنانکه مطرح شد اشاره دارد که سرانجام خداوند او را در دل زمین پنهان و محو نمود. که از آیه ۸۱ سوره قصص برگرفته

«روز رستاخیز تمام قدرت‌ها محوند»

فَخَسَفْنَا بِهِ وَ بَدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِيهِ أَنْ يُنْصِرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ

«پس فرو بردیم قارون و سرایش را بزمین. پس نبود او را هیچ گروهی که یاری کند او را بجز خدای و نبود قارون یاری‌گری برای خود.»

باز چنانچه قرآن بارها و بارها انداز داده به روز جزا که هیچ یاری کننده‌ای به فریاد

کسی نمی‌رسد - او نیز با اعتقاد قلبی عنوان می‌دارد که:

روزی است مر این خلق را که آن روز روز حسد و حیلست و دهانیست

«دیوان ق ۵۱ ب ۱۹ ص ۱۱۵»

اشاره به آیه ۴۶ سوره طور که می‌گوید:

«يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ»

در آن روز نه سود دارد از ایشان کید ایشان چیزی و نه ایشان را یاری کنند

و در دنباله همین قصیده می‌گوید

آن روز یکی عادل است قاضی کو را بجز از راستی قضا نیست

«دیوان ق ۵۱ ب ۲۰ ص ۱۱۵»

که برگرفته از سوره مؤمن آیه ۲۰

«وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ»

و خدا داوری می‌کند به عدل و راستی و آنانی که مشرکان می‌خوانند (می‌پرستند)

بجز خدا داوری نمی‌کنند به چیزی، زیرا خدا شنوا و بیناست.

و باز در ادامه قصیده

نیکی بدهد مان جزای نیکی بد، را سوی او جز بدی جزا نیست

«دیوان ق ۵۱ ب ۲۱ ص ۱۱۵»

«هر چیز در جایگاه خود»

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»، و هست پاداش نیکی مگر جز نیکی - الرحمن / ۶۰

معتقد است همچنانچه سحر به پیغمبری نمی‌ماند، دبیری و شاعری از یک سو و علم و

دین از سوی دیگر، اگر چه هر دو سخن اند اما به هم نمی‌مانند.

نگر نشمیری ای برادر گزافه بدانش دبیری و نه شاعری را

که این پیشه‌هاست نیکو نهاده هر الفغدن نعمت ایدری را

دگرگونه را هی و علمی است دیگر مرا الفغدن راحت آن سری را

بلی این و آن هر دو نطق لبت لیکن نماند هی سحر پیغمبری را

«دیوان ق ۶۵ ب ۱۹-۱۶ صص ۳-۱۴۲»

اشاره به آیه ۵۲ سوره الذاریات

«كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ»

«گفتار بی عمل»

همچنین نیامد به آنانکه پیش از کفار مکه بودند هیچ پیامبری مگر آنکه گفتند او جادوگری است یا دیوانه.

همینطور که بارها و بارها از سخن بی کردار نالان است - بیان می‌دارد که هنگامی انسان، از هوای نفس خود آسوده می‌شود که حرف و عملش یکسان باشد. قول و عمل چون بهم آمد بدانکه رسته شدی از تن غدار خویش «دیوان ق ۸۱ ب ۴۳ ص ۱۷۸»

اشاره به آیه ۲ سوره صف

«يا ايها الذين آمنوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا می‌گویید آنچه را که انجام نمی‌دهید.

«شایستگی ترویج دین در دست اهل بیت علیهم‌السلام»

با توجه به اینکه ناصر خسرو با تمام وجود شیفته اهل بیت علیهم‌السلام است و مکرر اشاره دارد و در مذهب اسماعیلی هم ناصر خسرو بارها اشاره دارد به اینکه تأویل را فقط خاندان عصمت و طهارت بویژه علی علیه‌السلام می‌دانسته در بیتی شأن نزول آیه ۵۵ سوره مایده را بیان می‌کند.

آن را که در رکوع غنی کرد بی سوال درویش را به پیش پیمبر سخاوتمندش

«دیوان ق ۸۲ ب ۱۶ ص ۱۷۹»

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيَتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ

رَاكِعُونَ»

که دوست شما خدای است و پیغمبر او و آن کسانی که بگرویدند و آن کسانی که بیای می‌دارند نماز و بدهند زکوه و ایشانند رکوع کنندگان.

و بر این نکته تاکید می‌ورزد که اگر کسی می‌خواهد خدا را یاری دهد باید دین او را

پاسداری نماید و همه ارزشها با دین سنجیده می‌شود
قیمت‌سوی خدای به دین است و خلق را آن است قیمتی که به دین است قیمتش
نصرت به دین کن ای بخردم خدای را گر بایدت که بهره بیابی ز نصرتش
«دیوان ق ۸۲ ب ۹-۳۸ ص ۱۸۰»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أقدامكم»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر یاری کنید خدای را، یاری کند شما را و بدارد
استوار قدم‌های شما را. (سوره محمد ﷺ/۷)

«ایمان بر پایه تعقل و تفکر»

با مطالعه دقیق روی آثار ناصر خسرو (بویژه دیوان قصاید) به این نتیجه می‌رسیم که
ناصر خسرو هیچ مسأله‌ای را بدون تحقیق و جستجو و تتبع و مطالعه پذیرا نمی‌شود و معتقد
است که هر چیزی باید با بینش و بصیرت و آگاهی لازم صورت گیرد از آن جمله در راه
دین که سرلوحه همه کارهای اوست و معتقد است که اگر کسی چنین راهی را پیش نگیرد
در روز رستاخیز دچار گمراهی می‌شود.
هر کسی که نیل‌فنجند او بصیرت فرداش به محشر بصر نباشد
«دیوان ق ۱۷۱ ب ۴۱ ص ۳۶۰»

اشاره‌ای است به آیه ۷۲ سوره بنی اسرائیل:

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»

و کسی که در این دنیا بی‌بصیرت باشد در جهان آخرت گمراه است
زیرا خدایی که بنده‌اش را همواره به سوی خود فرا می‌خواند - پس بنده باید به این
بصیرت برسد.

ایززدی خویش هی خواندنت ای شده فتنه به زمین و زمان
چند چپ و راست بتابی ز راه چون نیروی راست در این کاروان؟
«دیوان ق ۷ ب ۳-۲۲ ص ۴»

اشاره به آیه ۲۵/یونس:

«وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ».

و خداوند بندگانش را به سرای سلامت راهنمایی می‌کند - هر که را بخواهد به راهی راست. (ق ۷/ دیوان ۲۳-۲۲)

باز هشدار پی هشدار

فردا زین خواب چو آگه شوی سود ندادرت خروش و فغان
ای پسر خسرو حکمت بگو تات بود طاقت و توش و توان
این همه مایه ست که گفتم تو را مایه به باد از چه دهی رایگان؟
سود ندادرت پشیمان شدن خود شود آن روز گمانت عیان
«دیوان ق ۴۵۷ ب ۴۴-۳۹ ص ۱۵»

باز شاعر خود را به نوعی موظف می‌داند که هشدارش را به همه افرادی که در دنیا عمر خود را به خواب غفلت می‌گذرانند ارایه کرده باشد.

و روزی را خواهند دید که دیگر پشیمانی و عذرخواهی فایده‌ای ندارد.

که برگرفته از آیه ۵۷ سوره الروم

«فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ»

پس در آن روز سود ندهد آنان را که ستم کردند، عذرخواهی ایشان و نه از ایشان خواهند که عذرخواهی کنند.

با ذهنیتی که از قرآن کریم دارد. در خیلی از موارد نیز به جای انذار بشارت هم می‌دهد. و به رحمت خداوند و بخشش بی اندازه او امیدوار است.

خدایت یکی را به ده وعده کرد بده گراننداری به دل در خلل
جهان جای الفنج غله ی تو است چه بی‌کار باشی در این مستغل
«دیوان ق ۲۲۲ ب ۱۷-۱۶ ص ۴۶۲»

اینکه حضرت حق وعده کرده که یک خوبی را ده برابر پاداش دهد که برگرفته از آیه ۱۶۰ سوره انعام

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امثالِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

هر که بیاورد عملی نیکو پاداش آن ده برابر نیکویی است. و هر که بیاورد عمل بد پس کیفر نخواهد شد مگر بمانند همان و به نیکوکاران و بدکاران [در این امر] ستم

نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

بررسی اشعار ناصر خسرو در دیوان نشان می‌دهد که وی درست است که به امر تأویل تاکید فراوان داشته اما اینکه راه آن چگونه باشد به قول آقای دکتر جلیل نظری در کتاب ناصر خسرو و اندیشه‌ی او، چیزی عاید خواننده نمی‌شود و شاید از بس وضوح این امر و اینکه مبنای فکر و اندیشه او همین مسأله بود. نیازی به بیان روشن‌تر آن ندیده است ولی وی کتاب وجه دین را تماماً در تأویلات مسایل و احکام دین نوشته که خود می‌تواند رهنمونی در این مسیر باشد - که امیدواریم پرداختن به این مباحث خود کلیدی باشد برای گشودن نکات بسیاری از مسایل بویژه در دوره خاص تاریخی و ادبی شاعر گوشه‌نشین یمگان - که جز به نهایت رسیدن چیزی دیگر سیرایش نمی‌کنند و در خاتمه با درود به روح شاعر والا و کمال اندیش

ایزد بر آسمان هی خواند تو خویشتن چرا فکنی در جر
از بهر بر شدن سوی علین از علم پای ساز و زطاعت پر
«دیوان ق ۲۲ ب ۴۰-۳۹ ص ۴۶»

اشاره به آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً» سوره

فجر آیه ۸-۲۷

ای نفس آرام گرفته برگرد به سوی پروردگارت در حالی که راضی و پسندیده باشی.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. آجرلو، لیلا (۱۳۸۴) کتاب شناسی ناصر خسرو قبادیانی چاپ اول انتشارات فرزانه
۳. بادکوبه‌ایی هزواه، مصطفی، (۱۳۷۰) ناصر خسرو قبادیانی، شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران، چاپ ۲ تهران.
۴. جیبی، حسن، (۱۳۸۷)، جشن نامه استاد اسماعیل سعادت به‌مراه مقاله، محقق مهدی همان کتاب - نگاهی به شرح - بزرگ دیوان ناصر خسرو - فرهنگستان زبان و ادب فارسی
۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه
۶. شعار، جعفر، (۱۳۶۹)، گزیده اشعار ناصر خسرو چاپ چهارم انتشارات علمی
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۳)، صور خیال در شعر فارسی چاپ هفدهم انتشارات آگه
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰)، تازیانه‌ها سلوک چاپ دوازدهم انتشارات آگه
۹. غلامرضایی، محمّد، (۱۳۸۱) شرح سی قصیده ناصر خسرو چاپ سوم انتشارات جامی
۱۰. قویم، علی اکبر، (۱۳۸۴) خوان الاخوان ناصر خسرو قبادیانی چاپ اول انتشارات اساطیر
۱۱. لويس، برنارد، (۱۳۷۱) فداییان اسماعیلی (بدره‌ای فریدون مترجم) موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
۱۲. مادلونگ استرن، ماسینون دخویه (۱۳۶۸) نهضت قرامطه ترجمه دکتر یعقوب آژند - میراث ملل
۱۳. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی ناصر خسرو، یادنامه ناصر خسرو (۱۳۵۳) زیر نظر قطب علمی فردوسی و شاهنامه چاپ اول بهار ۹۴، دانشکده ادبیات و علوم انسانی فردوسی مشهد
۱۴. مجتبی، مهدی (۱۳۹۴) مقاله روزنامه اطلاعات سه شنبه ۲۹ اردیبهشت
۱۵. محقق، مهدی (۱۳۶۹) تحلیل اشعار ناصر خسرو چاپ چهاردهم انتشارات دانشگاه تهران
۱۶. محقق، مهدی (۱۳۶۳) شرح سی قصیده انتشارات توس چاپ اول
۱۷. محقق، مهدی، مینوی مجتبی آبان (۱۳۶۸) دیوان ناصر خسرو، دانشگاه تهران

۱۸. مشکور، محمد جواد (۱۳۶۷) ترجمه الفرق بین الفرق در تاریخ مذهب اسلام، مروی
۱۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲) کلام و عرفان انتشارات صدرا چاپ سوم چاپخانه سپهر
۲۰. میر انصاری، علی (۱۳۷۲) کتاب شناسی ناصر خسرو قبادیانی تهران، انجمن آثار و مفاد فرهنگی
۲۱. ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۶۳)، جامع الحکمتین، تصحیح محمد معین تهران، انتشارات طهوری
۲۲. نظری، جلیل، (۱۳۸۳) ناصر خسرو و اندیشه او چاپ اول انتشارات دانشگاه شیراز.
۲۳. یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹) ناصر خسرو منتقدی اجتماعی یادنامه ناصر خسرو ۱۳۵۵، دانشکده ادبیات
۲۴. یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۲) برگ‌هایی در آغوش باد، انتشارات علمی چاپ دوم تهران، چاپخانه حیدری.